

این مقاله را آقای « بهروز تقی‌خانی » خواننده گرامی و دوست ناشناخته « حقوق امروز » بدفتر مجله فرستاده‌اند که چون جالب و مفید تشخیص گردید بدرج آن مبادرت شد و امید است در فرصت مقتضی درباره موضوع آن ، بحث و بررسی کنیم و یا سایر خوانندگان فاضل ما در این زمینه بحث و اظهار نظر نمایند.

« حقوق امروز »

شاهد کیست؟

مطلع کیست؟

عده‌ای معتقدند: «شاهد» کسی است که گواهی او مسبوق به سوگند باشد.

قید « التزام » و « سوگند » نمیتواند ممیز بین « شاهد » و « مطلع » باشد.

نه در قانون مدنی و نه در قوانین جزائی ما از « شهادت کذب » تعریفی نشده و برای آن مفهومی مشخص و معین نگردیده است، فقط از مواد ۲۱۵ تا ۲۱۹ قانون مجازات عمومی و چند ماده از قوانین دیگر به بیان مجازات آن اختصاص داده شده است. در این مواد همه جا برای « شاهد کاذب » تعیین مجازات گردیده و تنها در دو مورد ، یکی در ماده ۲۱۸ قانون مجازات عمومی، برای «مطالعین» در صورتی که در امور حقوقی بدروغ اظهار اطلاع نمایند مجازات حبس تأدیبی در نظر گرفته شده است و دیگری در ماده ۲۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری است که در صورت ثبوت اظهار خلاف واقع «مطالعین» « تأدیه خسارت » و « درج آن در مجله عدلیه و مطبوعات » تعیین گردیده است. بنابراین شاید بیفایده نباشد که نویسندگان فاضل « حقوق امروز »، فرق بین « شاهد » و « مطلع » را بیان کنند و سرحدی مشخص برای این دو اصطلاح معین نمایند.

عده‌ای معتقدند که قانوناً عنوان « شاهد » بر کسی اطلاق می‌گردد که گواهی او مسبوق به اتیان سوگند گردیده باشد (اعم از اینکه گواهی او در مراجع جزائی باشد یا در مراجع حقوقی) و اشخاصی که بدون التزام بسوگند، اظهاراتشان استماع می‌گردد بعنوان « مطلع » قلمداد شده و اعلامات آنان برای مزید اطلاع می‌باشد و به همین جهت نیز «مطالعین» در صورت اثبات خلاف اظهاراتشان مسئولیت جزائی ندارند . با اینکه از ماده ۴۱۵ آئین دادرسی مدنی هم این نظریه استنباط می‌شود ولی مواردی را در قوانین موضوعه میتوان یافت که اعلام کننده‌خبر با اینکه سوگند یاد می‌کند، باز «شاهد» نامیده نمی‌شود بلکه «مطلع» بر او اطلاق می‌گردد . آن موارد عبارتند از :

۱- ماده ۱۴۵ ق.آ.ک. «شهود تحقیق و مطمئن قبل از اظهار اطلاعات باید بشرح زیر سوگند یاد نمایند...»

۲- مفهوم مخالف ماده ۱۴۶ ق.آ.ک. «در صورتی که یکی از مطمئن بواسطه ارتکاب تقصیری به مجازات محکوم شده یا بحد بلوغ نرسیده باشد مستنطق او را ملزم نمی نماید. سئوالات از او فقط برای مزید اطلاع است». بنا به مفهوم مخالف این ماده اگر مطمئن بواسطه تقصیری به مجازات محکوم نشده باشد یا بسن بلوغ رسیده باشد مستنطق او را ملزم می کند و سئوالات از او فقط برای مزید اطلاع نیست و «کلیتاً در باب گرفتن التزام از شهود تحقیق و مطمئن موافق مواد ۲۴۴ الی ۲۴۸ رفتار می نماید» (قسمت اخیر ماده ۱۴۶ آئین دادرسی کیفری).

۳- ماده ۳۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری: «شهود تحقیق و اشخاصی که در محکمه اظهار اطلاع می نمایند بدو متعهد می شوند که چیزی برخلاف واقع نگویند...»

۴- ماده ۴۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی: «ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص مذکور در ماده قبل (که راجع به مطمئن است) و سوگند بطوری است که برای گواهیها مقرر است.»

۵- ماده ۱۶۰ قانون آئین دادرسی کیفری: «اشخاصی که تحقیقات از آنان بعمل می آید (۱) بدو ملتزم میشوند که برخلاف صدق چیزی نگویند.»

۶- ماده ۲۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری: «هر گاه محکمه از شهود و ارباب اطلاع کسب اطلاع نماید و بعد معلوم شود که خلاف واقع گفته اند اعم از اینکه بر نفع یا ضرر یکی از طرفین دعوی باشد اولاً اگر شهادت جعلی آنان موجب خسارتی شده محکوم به تأدیة آن خواهند بود. ثانیاً در هر حال کذب شهادت آنان با اعلان در مجله عدلیه و مطبوعات درج خواهد شد و هر گاه التزام داشته باشند که به صحت ادای شهادت نمایند بحکم محکمه ای که صلاحیت دارد بمجازات قانونی محکوم میشوند». از عبارات «هر گاه التزام داده باشند» که شامل شهود و ارباب اطلاع (یعنی مطمئن) می شود، معلوم میگردد که «مطلع» نیز ممکن است ملتزم بشود همانطور که ممکن است «شاهد» ملتزم شده باشد که حقیقت را بیان کند و یا اینکه ملتزم نشده باشد، بنا بر این کسی که سوگند یاد می کند و التزام میدهد که به صحت، بیان موضوع کند ممکن است «شاهد» باشد یا «مطلع» و اگر «شاهد» باشد ممکن است التزام داده باشد یا نداده باشد.

از این مواردی که ذکر شد بخوبی فهمیده می شود که قید «التزام» و «سوگند» نمیتواند ممیز بین «شاهد» و «مطلع» باشد مضافاً بر اینکه طبق ماده ۲۴۷ آئین دادرسی کیفری اشخاص مذکور در ماده ۲۴۵ و ۲۴۶ همان قانون «شاهد» هستند منتهی شاهدی که طبق ماده ۱۴۵ اصلاحی سوگند یاد نکرده اند. عبارت دیگر عدم التزام

۱- این اشخاص غیر از «شهود» هستند به ماده ۱۵۷ آئین دادرسی کیفری رجوع شود که میگوید: «ماده ۱۵۷-»

به بیان واقع موجب تغییر عنوان «شهود» نمی شود و گفتن این مطلب که «مطلعین ملتزم به اظهار حقیقت نمی گردند» صحیح بنظر نمی رسد.

« بنظر بعضی از قضات ادای گواهی نزد بازپرس گرچه با سپردن التزام بگفتار حقیقت بعمل می آید اما از آنجائی که تحقیق جنبه موقتی دارد گواهی حقیقی نمی باشد و بهمین جهت هم در صورتی که گواهی مزبور مخالف با واقع باشد نمی توان از جهت آن گواه را بعنوان ادای گواهی دروغ محکوم به مجازات کرد » (۱). این مطلب هم قابل قبول نیست زیرا دادگاه در همه احوال ملتزم به استماع شهادت شهود نیست (۲) و چه بسا محکمه با آنکه دستور احضار شهود را صادر نماید و اظهارات آنان را درباره واقعه و اوضاع و احوال آن مورد توجه قرار دهد حکم خود را با استفاده از اظهارات گواهان در تحقیقات مقدماتی صادر نماید. ماده ۱۷ قانون محاکم جنائی که می گوید: «هر گاه دادگاه در جلسه مقدماتی پرونده را کامل تشخیص داده و قضیده را قابل طرح در جلسه علنی دادگاه جنائی بداند رئیس دادگاه دستور احضار متهم و مدعی خصوصی و وکلای آنها و سایر اشخاصی را که برای ادای شهادت و غیره لازم تشخیص شده است صادر می کند» تصریح کرده است که محکمه وقتی دستور احضار شهود را صادر خواهد کرد که حضور آنها در دادگاه ضروری باشد و طبق ماده ۲۹۱ آئین دادرسی کیفری «اگر لازم باشد» در رسیدگی استینافی محکمه جنحه از «شهود» و «مطلعین» کسب اطلاع میشود.

بهر تقدیر، احضار شهود و استماع شهادت آنان از طرف دادگاه الزامی نیست و محکمه می تواند فقط با استناد گواهی گواهان در تحقیقات مقدماتی بصور رأی اقدام نماید و همانطور که رأی شماره ۲۹۰۱-۱۳/۱۰/۳۴ شعبه ۸ دیوان عالی کشور اشعار دارد «عدم تأثیر گواهی دروغ در حکم دادگاه اعم از این است که گواهی در رسیدگی دادگاه مؤثر واقع نشود یا اینکه اصولاً در امر جزائی کسی گواهی دروغ بدهد ولی بمرحله رسیدگی در دادگاه نرسیده باشد». بنا بر این نباید و نمی توانیم شاهدهی را که در نزد بازپرس به ادای شهادت کذب مبادرت ورزیده است بخلاف صریح قانون مجازات عمومی از مجازات معاف بدانیم.

ممکن است گفته شود، «شاهد» کسی است که ضمن شکایت نامه یا در اخبار و اعلام مقامات رسمی از او اسم برده شده و «مطلع» کسی است که یا بازپرس شخصاً می داند که او از اوضاع و احوال واقعه اطلاع دارد یا در مواردی که تحقیقات محلی لازم میشود و متهم با اطلاعات اهل محل استناد می نماید از او تحقیق بعمل می آید. (مستنبط از مواد ۱۳۹ و ۱۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری). این نظر گرچه تا اندازه ای صحیح بنظر میرسد و اشکالات مذکور بر آن وارد

۱- نقل از صفحه ۶۹ چاپ دوم آئین دادرسی کیفری. تألیف دکتر محمد علی هدایتی.

۲- به استثنای تبصره ذیل ماده ۳۲۹ آئین دادرسی کیفری که می گوید: «هر شاهدهی که در جلسه محاکمه حاضر بوده و یکی از اصحاب دعوی استماع شهادت او را تقاضا کند، محکمه مکلف به قبول آنست» و ماده ۲۶ محاکمه جنائی باین بیان: «هر گاه دادستان و متهم و مدعی خصوصی تقاضای تحقیق از اشخاصی را که در دادگاه حاضر باشند بنمایند و لو اینکه قبلاً احضار نشده باشند دادگاه تحقیقات لازم را از آنها بعمل خواهد آورد».

نیست ولی باماده ۲۱۱ قانون آئین دادرسی کیفری که بموجب آن «در عرض حال و شکایات باید اسامی «مطمین» واقع با دلایل قضیه قید شود» منافات دارد.

البته ممکن است در این مورد اقوال دیگری هم باشد از جمله اینکه بین «شاهد» و «مطلع» هیچ نوع اختلاف ماهوی نیست. باین معنی که هر «شاهدی» «مطلع» هست ولی هر «مطلعی» «شاهد» نیست، و یا نظرات دیگری که بفرمان نرسیده است و در جایی ندیده‌ام، بهر حال هر عقیده‌ای که در این باب اظهار بشود باید مستدل و قابل اطمینان و با توجه به اصل: «قانونی بودن جرم و مجازات» و «تفسیر محدود قوانین جزائی» باشد، بهمین جهت از نویسندگان «حقوق امروز» که من آنها را صاحب نظر تشخیص داده‌ام خواهش می‌کنم به مسأله مورد بحث جواب بدهند. امیدوارم پاسخ این سؤال برای خوانندگان مجله مفید واقع شود.

